

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سیدهاشم سدید
۲۲ دسمبر ۲۰۱۵

چگونه باید قضاوت کنیم؟ قابل توجه شخصی به نام "فاریابی"

"جناب فاریابی صاحب"! ابراز عقیده در زمینه یک مطلب، به ویژه زمانی که آن مطلب در مطبوعات منعکس می شود، امری است کاملاً طبیعی. شما هم از همین حق طبیعی خویش استفاده نموده خواسته اید در مورد مناظره میان دو گروه نظر تان را، به قرار نوشته خود تان، ارائه کنید. منتها برای رسیدن به حقیقت یک مطلب و بر اساس آن صدور یک رأی یا قطعنامه یا آشکار ساختن یک نیت، انسان باید از ابتدای پیدایش یک قضیه تا آخر آن به صورت صحیح و مطابق به حقیقت یا واقعیت مطلع باشد. طرف پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در هیچ صورتی خواهان کشیده شدن این مناظره به مشاجره و مناقشه نبوده است. شما به نوشته های اولیه آقای "معروفی" و من مراجعه کنید، در هر نوشته ما از این مرد کردن و خودخواه با احترام و با ذکر تمام القاب یاد نموده و تنها چیزی که از او خواسته ایم این بود، که چرا آنگهی که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از شما تقاضای همکاری در این پروژه را نمود، شما از همکاری استنکاف ورزیدید.

دلیل اعراض "هاشمیان" با شناختی که ما از اخلاق وی داشتیم، برای ما روشن بود. خودش هم در نوشته های بعدی خود با ذکر این جمله که شما می خواستید آقای "معروفی" را در رأس این پروژه قرار بدهید، خیالات پنهان یا نهفته خویش را، که همان قرار گرفتن خودش در رأس این پروژه بود، بیان داشته است. او می خواست خودش در رأس این پروژه قرار داشته باشد، اما نمی توانست آن را ابراز کند. بناءً پیشنهاد آقای "معروفی" را نپذیرفت.

شخص من، تا جایی که اطلاع دارم، دیگران هم؛ مخالف تألیف یک لغتنامه دری به دری نیستند. بحث ما بر سر این نیست، که چرا پورتال "افغان جرمن - آنلاین" برخی از نویسندگان یا فرهنگیان را گرد آورده و می خواهد این کتاب را تهیه و مدون بسازد. این گونه تبلیغات را افراد مغرض و سیه دل و تعدادی از پیروان کر و کور و بی خبر یا باخبر، ولی غلط پندار آن ها به راه انداخته اند.

به هر حال، اگر شما قضیه را از اول دنبال کنید، می بینید که اولین حملات از جانب "هاشمیان" آغاز شد. حملاتی که بسیار شدید و توهین آمیز بود. او طی اولین حمله توهین آمیز و دروغینش، آقای "معروفی" را تانکیستی خواند که در زمان خلق و پرچم همراه با متجاوزین روس در میدان های نبرد به کشتار مجاهدین و به کشتار سائر افغان ها دست می زد؛ درحالی که آقای "معروفی" از زمان شاه، که از افغانستان بیرون شده بود، تا بعد از سقوط طالبان اصلاً در

افغانستان نبودند. اگر شما بحث‌ها را در این زمینه تعقیب کنید، اسنادی را که آقای "معروفی" برای آشکار ساختن دروغ‌های شاخ‌دار "هاشمیان" ارائه داشته‌اند، مشاهده و مطالعه خواهید کرد. و ده‌ها قضیه دیگر.

قصد اصلی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" چه بود؟ می‌خواهم چند تا از آن را در ذیل ردیف کنم:

- "هاشمیان" آدم صادق القولی نیست. زیرا اگر او قائل به اهمیت مدون کردن لغتنامه می‌بود، چنان‌که امروز آن را عنوان می‌کند، این پروژه را با بهانه‌های واهی تقریباً چهار سال به تعویق نمی‌انداخت. از نظر من هیچ فرقی نمی‌کند، که این پروژه را پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به سر می‌رساند، یا پورتال "افغان جرمن - آنلاین". برای کسی که حاصل یا نتیجه یک کار را مهم می‌داند، کرسی و مقام مهم نیست. چنین انسانی در هر موقفی که باشد و به هر شکلی که بتواند برای انجام کار خیری مصدر خدمت شود، آن موقف را لایک گفته می‌پذیرد - هر چند کسی به "هاشمیان" نگفته بود، که کدام شخص باید مسؤلیت این پروژه را به دوش داشته باشد.

- "هاشمیان" با آن که ادعای استادی زبان و ادبیات و ادعای دکترای زبانشناسی را دارد، از نویسندگی چه، که از فن نگارش و دستور زبان نیز اطلاع لازم را ندارد. املاء و انشایش عیب دارد و مهم‌تر از همه از زبان و از دستور زبان و صرف و نحو عربی هم چیزی نمی‌داند. کم و بیش نیمی از زبان ما را کلمات عربی تشکیل می‌دهد. اصول و قواعد زبان ما بر بنیاد اصول و قواعد همین زبان اساس گذاشته شده است. در تدوین لغتنامه درستی انسان ناگزیر از استفاده از کتب متعدد بزرگان ادب، چه قدیمی و چه امروزی می‌باشد. من نمی‌دانم که "هاشمیان" چقدر از ادبیات درستی و نوشته‌های نویسندگان قدیمی و امروز ما و دیگران مطلع است و چه تعداد کتاب‌های آن را خوانده است؟ اما آنچه واضح است این است که من یک روز ندیده‌ام "هاشمیان" در یک نوشته اش به "شاهنامه فردوسی" یا "کلیله و دمنه" یا "چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی" یا "تاریخ بیهقی" یا "تذکره الاولیاء" یا "گلستان و بوستان" و یا...، آنگونه که استاد نگارگر در نوشته‌های خویش که با روش خاص ادیبان، با زبان فصیح و بلیغ، و ذکر داستان‌های زیبا و آموزنده نوشته می‌شود، نوشته باشد. "هاشمیان" حتی قواعد نقطه‌گذاری را هم نمی‌داند و یا این است که جدی نمی‌گیرد و مراعات نمی‌کند. طی ده روز گذشته یکی از افغان‌های نکته‌گیر و وارد به زبان، به نام "بیکمراد"، که شاید همان بیکمرادی باشد که شما از وی در نوشته‌تان نام برده‌اید، طی نوشته‌ای به او یادآور شده است، که اباطه، غلط است و "هاشمیان" هم عملیات چشم را بهانه ساخته آن را اشتباه تائپی خوانده عنر خواست. درحالی که اگر مشکل، یک چشمه بودن وی می‌بود، به جای حرف "ط" حرف "ن" یا "ا" یا "ه" یا "ع" یا "د" و یا "ئ" را که در اطراف کلید "ت" قرار دارند، می‌نوشت؛ نه حرف "ط" را که در ردیف کلید‌های زیر کلید حرف "ت"، آنهم پنج کلید دورتر قرار دارد، کلیک می‌کرد. بعد از این بهانه "هاشمیان" آقای "الله محمد" چه خوب، ولی نیشدار نوشته می‌کنند:

«محترم هاشمیان صاحب بعد از سلام!

کار کردن شما با یک چشم بسته مرا به یاد "جان و این" کاوبای فلم‌های کاوبای امریکای انداخت. زنده باشید اما چشم تان که خوب هم بود یگان کلمه را که به چشم من می‌خورد به عجله می‌نوشتید. به هر صورت صحت خوب برایتان خواهانم.» (تأکید از نگارنده این مقال است).

مرا مظهر بود چشم کتبه‌ها ازو ظاهرشود پنهان و پیدا

عطار

- دلچرکی، کورمغزی و یاوه‌گوئی "هاشمیان" مسأله دیگری است که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" چندین بار بدان اشاره داشته است. به طورمثال "هاشمیان" دریکی از نوشته‌های بسیار مبتذل خویش در وبسایت "تول افغانستان" تحت عنوان "خطاب به معروفی: ای دروغگو، ای منافق، ای بداخلاق!!!" ضمن سگ دیوانه و چه و چه

نامیدن وی و سائر نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و پای ناموس نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را به میان کشانیدن، در بحث هائی که اصلاً کسی از زنان نامی نبرده بوده، نوشته می کند: "معروفی ملحد و بی معرفت زعامت ویبسایت "شعله خاموش" را در جرمنی به عهده دارد و دو نفر چوکرة ملحد او بنام های سیدحسین موسوی و سیدهاشم سدید، هر دو از مردم اهل تشیع افغانستان هستند و..."

خوب، شما آقای فاریابی قضاوت کنید که:

نخست شیعه بودن یا سنی بودن ما به بحثی که میان ما در جریان بود و است چه ارتباطی دارد؟ فرض کنید من شیعه باشم، آیا حق ندارم در موردی ابراز نظر کنم؟ اگر من شیعه باشم، افغان بودن من زیر سوال می رود؟ اگر من شیعه باشم، باید به زبان من میخ کوبیده شود؟ یا باید لب های من دوخته شود؟ یا مانند "شکرپه"، دختر نه ساله ای که طالبان، همزمان "هاشمیان"، گردن وی را بریدند، گردن من بریده شود؟ آیا من حق نداریم به کاری در این کشور و به نام مردم مبادرت بورزیم؟ از نوشته "هاشمیان" به خوبی این احساس استنباط می شود - تنها همین نوشته اش نیست، از چندین نوشته دیگر وی هم همین دریافت و برداشت محسوس است - که "شیعیان"، همانطور که قبلاً چند باری در مورد تاجیک ها یا هزاره یا کلاً در مورد غیرپشتون ها این احساس و نظر را بیان داشته است، جایی که کسانی هویت مذهبی - قومی - زبانی مانند "هاشمیان" ندارند، حق ندارند خود را مطرح کنند! آیا این نظر می تواند از یک انسان تحصیل کرده فهمیده، بدون تعصب، محترم، یک استاد و یک انسان آزاده متصور باشد؟! من این موضوع را چند بار به وی نوشته کرده و این گونه موضع گیری های ناستوده، حقیر، تعصب آمیز، مخرب و قوممدارانه اش را شدیداً نقد نموده ام، ولی او به جای این که متوجه این عادت شرم آور خویش شده در زدودن آن بکوشد، فقط به بددهانی پرداخته است.

دو، کورمغزی وی را این نکته نشان می دهد که او تا هنوز با آنکه "دکتر" دارد نمی فهمد، که یک انسان ملحد، صرف نظر از نامی که دارد، چون خودش در نام گذاری خود نقشی نداشته است، چگونه می تواند شیعه یا سنی یا عیسوی و موسوی باشد. این انسان غول از یک طرف ما را ملحد می نامد و از جانب دیگر شیعه. کدام ملحد را دیده اید، که دارای دین و مذهب باشد؟ فکر می کنم بهتر بود به جایی که آقای "معروفی" را بی معرفت می خواند، از یکی از شاگردان خود می پرسید، زیرا خودش آن قدر هوش ندارد، که به کنه گفتار خود پی ببرد، که این حرفش چقدر مقرون به حقیقت و چقدر متناسب با اصول و قواعد منطق است. یا اصلاً معنی لفظی و اصطلاحی معرفت چیست؟

سوم، از این که بگذریم، این انسان از خود راضی، ولی از دنیا بی خبر، با آن که خود را عقل کل می داند، هنوز نمی داند، که آقای "موسوی" یکی از روهروان جنبشی یا بهتر بگویم سازمانی است به نام "ساما". کسی که در سال های متمادی در سنگر و سلاح به دست به خاطر آزادی افغانستان علیه روس ها و دولت دست نشانده آن جنگیده است - آنهم زمانی که "هاشمیان" یا سر در آخور حاکمیت خلق و پرچم داشته یا در منتهای آسودگی در دامان امریکا افتاده بود.

و نمی داند که شعله نام ارگان نشراتی جریان بود به نام "جریان دموکراتیک نوین افغانستان". و تا جایی که من اطلاع دارم آقای "معروفی" اصلاً و هیچ وقت عضویت این جریان، همچنین عضویت "ساما" را دارا نبوده است. من هم تا همین لحظه نه عضویت جریان دموکراتیک نوین را داشته ام و نه عضویت "ساما" را. نوشته امروز آقای "خالق داد" را ببینید. ایشان در این نوشته صفت "آزاده" را در کنار نام من به کار می برند. چرا؟ چون من از جمله رفقای سیاسی و ایندئولوژیک شان نیستم. من هر آن چیزی را که مطابق سنجش خودم درست باشد، بدون این که کدام نطه ای در آن باره چه گفته است، با آزادی بیان می دارم. ولی "هاشمیان" چون در قید آز و حرص و مقام است؛ و به ارزش کلام و مسؤولیت انسان در برابر انسان، و در برابر ضمیر خویش هنوز پی نبرده است، آن را با بیل از یک مبال می کشد و به مستراح دیگری می ریزد - و از کسی هم نه شرم دارد و نه حیاء. و؛

چهارم، من، "سیدهاشم سدید"، در یک خانواده سنی مذهب تولد شده ام. پدر و پدر کلان و ... همه اهل تسنن بودند. این نکته را از آن بابت یاد نمی‌کنم که این خوب و آن بد است یا آن بد و این خوب می‌باشد! بلکه به عنوان دلیلی یاد می‌کنم برای اثبات دروغ گوئی و تهمت "هاشمیان" و اخلاق زشت وی. مردی که با بی‌حیائی کم نظیری هرچه به دهنش آمد می‌گوید! آقای "معروفی" را جزئی از قوای نظامی خلق و پرچم می‌نامد و می‌نویسد که در کارزار جنگ با روس‌ها و صاحب منصبان خلقی - پرچمی به کشتار مخالفان مسلح و مردمان غیرنظامی دست می‌زده و من را یک شعله‌ئی یا یک شیعه می‌نامد!

در اخیر از شما خواهش می‌کنم که باری نوشته‌ئی را که به آقای "معروفی" بهتان خدمت در ارتش رژیم کودتای ثور را زده بود، با نوشته‌شان که در "تول افغانستان" نشر شده، تطبیق کنید و ببیند که این دو نوشته چه تفاوتی با هم دارند! اصولاً وقتی یک انسان سند یا مدرکی برای ابطال سخنی ارائه می‌کند، آن کس یا معذرت می‌خواهد یا آن سخن را دو باره تکرار نمی‌کند، ولی "هاشمیان" با وجودی که آقای "معروفی" مدارک معتبری در بطلان ادعای وی ارائه کردند، باز هم به بازگوئی همان سخنان اولی‌اش ادامه می‌دهد. شاید او می‌داند که قسمت بیشتر مردم دنبال یک قضیه و دنبال حقیقت موضوع را نمی‌گیرد!!

آیا یک استاد در بحث همین گونه عمل می‌کند؟ آیا منطق یک استاد حکم می‌کند، که در برابر استدلال یک انسان به جای استدلال و ارائه مدرک به فحاشی دست بزند؟ بروید و ببینید که بحث دو انسان فرهیخته و صاحب مدرک علمی، بحث دو داکتر یا دو معلم و یا دو استاد دانشگاه همین گونه است، که "هاشمیان" بدان متوسل شده است؟

آقای "معروفی" تنها کاری که کرد، این بود که او را لعنت کرد. مگر خدا انسان دروغ‌گوی را لعنت نکرده است؟ "سدید" شعله‌ئی است. دروغ! "سدید" ملحد است، دروغ! "سدید" شیعه است. دروغ! "سدید" یکی از بانیان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است. دروغ! "آزاد ل." اسم مستعار "سدید" است. دروغ! "سدید" گفته، که "معروفی" باید در رأس پروژه تدوین لغتنامه قرار گیرد. دروغ! "خالق داد" اسم مستعار است. دروغ! "خالق داد" "موسوی" است، دروغ! "معروفی" شعله‌ئی است. دروغ! "معروفی" می‌خواست در رأس پروژه تدوین لغتنامه باشد. دروغ! "معروفی" در ارتش خلق و پرچم صاحب منصب بود. دروغ! ... آیا با این همه دروغ کسی حق ندارد وی را دروغ‌گو خطاب کند؟ چرا "هاشمیان" به جای داو و دشنام، یکی از این سخنانش را، آنطور که آقای "معروفی" سخنش را با ارائه مدرک به کرسی نشاند، تثبیت نکرد یا تثبیت نمی‌کند، یا به اثبات نرساند و به اثبات نمی‌رساند؟

من بارها از او همین موضوع را مطالبه نموده‌ام! چرا نمی‌خواهد ادعا هایش را علیه ما به اثبات برساند، اگر راست می‌گوید و اگر ریگی در کفش وی وجود ندارد؟! بیاید ثابت کند که ما دروغ می‌گوئیم. بعد هر چه لعنت دنیا است به ما بفرستد. در غیر آن اگر خود دروغ گفته و دروغ می‌گوید، چرا از این که کسی او را دروغ‌گو خطاب می‌کند و بر او لعنت می‌فرستد، برافروخته می‌شود؟ عنوان نوشته‌ئی آقای "معروفی" بر گرفته از قرآن، کتابی است که ظاهراً "هاشمیان" به آن ایمان دارد. "هاشمیان" که خود را مسلمان می‌داند، آیا نمی‌داند که قرآن و خدا و پیامبر اسلام او را نفرین و لعنت نموده است، زیرا اتهام بسته است و دروغ گفته و دروغ می‌گوید. مگر شما در زندگی هزارها بار بر دروغ‌گو لعنت نفرستاده‌اید؟

این حکایت سر درازی دارد، "جناب فاریابی صاحب" - اگر این اسم هم از کارخانه "اسم‌های مستعار" بیرون نشده باشد؟ خواهش من از شما، اگر هویت تان واقعی است، و اگر واقعاً در صدد دریافت حقیقت هستید، و اگر واقعاً می‌خواهید قضاوتی بر بنیاد واقعیت‌ها داشته باشید، یک بار، همراه با دوستان تان، نوشته‌هائی را که از آغاز در این ارتباط تحریر شده است، از نظر بگذرانید. آن وقت قضاوت کنید، که قضیه از چه قرار بوده است و برخورد ما در

آغاز با "هاشمیان" چگونه بوده است! البته این مسأله را در هر لحظه در نظر داشته باشید که خلاف ادعای مکرر برخی از حواریون "هاشمیان"، کسی از این طرف مخالف تدوین لغتنامه نبوده است. منطقی هم نیست که کسانی که خود خواست تدوین آن را داشتند، با مدون شدن آن مخالفت کنند! درست است که به ندای ما کسی، از آن میان همین "هاشمیان"، لیبیک نگفت، اما جواب منفی این انسان ها سبب نشد و سبب نمی شود، که ما با این امر مهم و عام المنفعه و با کسانی که به تقاضای آقای "معروفی" جواب مثبتی ندادند، عناد داشته باشیم. آقای "نگارگر" هم به تقاضای آقای "معروفی" جواب موافق ارائه نکردند. ایشان همان جوابی را که به پورتال "افغان جرمن - آنلاین" و به آقای "قیس کبیر" دادند، به آقای "معروفی" هم دادند. چرا کسی از وی گله نکرده و وی را به باد انتقاد نگرفته است. چون آقای "نگارگر" انسانی است که بدون جاه طلبی و ریاء و دروغ، همان چیزی را که فکر می کرد و بدان اعتقاد داشت هم در آن زمان و هم امروز، همان چیز را بیان نمود - خلاف هاشمیان که آدم دو روی و دلچرک و جاه طلب و ریاء کاری می باشد!

قصه، حداقل از دید من، بر سر تدوین لغتنامه نیست، بلکه بر سر دروغ و دو رنگی و ریاء کاری "هاشمیان" است. دروغ و دورنگی که باید افشاء می شد! هدف ما فقط در روشنی قرار دادن مردم در رابطه با "هاشمیان" بود؛ نه چیز دیگر!

به رفقاء و به آن ملای خوب تان سلام ما را برسانید. بخوانید، تا می توانید بخوانید، اما بکشید همیشه خود تان باشید. هیچ تفکری را ابدی و مطلق نسازید. و هیچ اندیشه و صاحب اندیشه ای را بنده نشوید، حتا اگر فیلسوف و پروفیسور و دکتر یا تحصیلکرده باشد! حرف آخر را کسی هنوز نزده است. خدا عقل را برای ما از برای آن عنایت کرده است، که از آن استفاده کرده صحت و سقم مطالب را در یابیم! دنیا آن قدر کوچک نیست، که به این آسانی در مخ ما جای بگیرد!

بهر روز باشید

۲۰۱۵/۱۲/۲۱